

استراتژی نظامی و برنامه‌های تسلیحاتی اسرائیل

نویسنده: جهانگیر کرمی *

چکیده

این مقاله بر آنست تا با توجه به عوامل دخیل در شکل‌گیری استراتژی رژیم صهیونیستی، اصول استراتژی نظامی آن را بیان نموده و با تأکید به تصویری که حکام تل‌آویو از محیط عملیاتی نظامی خود داشته و دارند، اقدامات آنها را در زمینه فن‌آوری‌های جنگ‌افزایی و برنامه‌های تسلیحاتی مورد مطالعه قرار دهد. در اینجا سعی شده است تا تهدیدات این برنامه‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران گوشزد نماییم.



مقدمه

شناخت استراتژی نظامی و برنامه‌های تسلیحاتی اسرائیل، از جهت تهدیداتی که تاکنون برای کشورهای منطقه داشته است، و بویژه با دسترسی به سلاح‌های با برد بیشتر سایه‌ای ترسناک‌تر بر فراز منطقه ایجاد نموده، موضوعی جالب توجه است. عواملی چون ماهیت غیر بومی و غاصبانه، تهدید برای بقا فقدان عمق استراتژیک، کمبودهای اساسی در نیروی انسانی و از همه مهمتر، سیطره نظامیان بر سیاست، موجب شده است استراتژی بزرگ اسرائیل وجهه و صبغه‌ای نظامی یافته و در واقع، یک استراتژی کاملاً "نظامی بر اندیشه و عمل دولت حاکم گردد. از این رو، تاریخ و پیشینه دولت صهیونیستی در نیم قرن اخیر نشانگر نظام‌گیری افراطی و اقدام به تجاوز و راه انداختن جنگ‌های متعدد در منطقه است؛ موضوعی که با تلاش‌های پیگیر برای دستیابی به جنگ‌افزارهای انهدام جمعی و ابزار پرتاب آنها، در سال‌های اخیر به تهدید جدی مبدل شده، و با توجه به پیمان نظامی آنکارا - تل‌آویو و مسائلی که در سال‌های اخیر از سوی مقامات صهیونیست بیان شده، از اهمیت ویژه‌ای بر ای سیاست‌گذاران کشورمان برخوردار شده است.

* آقای جهانگیر کرمی عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع) می‌باشد.

در این نوشتار کوشش شده است که ابتدا عوامل موثر بر استراتژی نظامی اسرائیل مورد مطالعه قرار گیرد، و در پی آن اصول استراتژی نظامی آن رژیم بیان شود، و بعد، محیط عملیاتی گذشته و آینده ترسیم شده و سرانجام برنامه‌های تسلیحاتی رژیم صهیونیستی - بویژه با توجه به تلاشهایی که برای دستیابی به تکنولوژی جنگ‌افزارهای نوین انجام داده - مورد بررسی قرار گیرد. پایان بخش مطالب، نگاهی کلی به تهدیداتی است که از طریق آنها منطقه و جمهوری اسلامی آسیب پذیر می‌گردد.



۱- عوامل موثر بر استراتژی نظامی اسرائیل

قبل از پرداختن به عوامل تأثیرگذار بر استراتژی نظامی اسرائیل، ذکر نکته‌ای در مورد ارتباط استراتژی نظامی و استراتژی بزرگ ضروری است. چون اگر رابطه ایندو روشن نباشد، درک استراتژی نظامی کشوری چون اسرائیل با مشکل روبرو خواهد شد. اساساً استراتژی بزرگ به عنوان شیوه‌ای است که قدرت ملی را در هر شرایطی بمنظور کنترل طرف مقابل به اندازه و طریق مورد نظر بابه کار بردن تهدید، نیروی مسلح، فشار غیر مستقیم، سیاست، و سایر ابزارها بسیج می‌کند، و بدین وسیله علائق و مقاصد امنیت ملی را برآورده می‌سازد، با استراتژی نظامی ارتباط درونی دارد، اما به هیچ عنوان مترادف با آن نیست. چون استراتژی نظامی محدود به استفاده از قدرت فیزیکی و تهدید به آن و در جستجوی دستیابی به پیروزی با استفاده از نیروهای مسلح است. استراتژی بزرگ معمولاً با دید وسیعتری به پیروزی نگریسته و آنرا در صلحی پایدار جستجو می‌کند. در کشورهای مختلف، عمدتاً این استراتژی بزرگ است که استراتژی نظامی را کنترل می‌کند و استراتژی نظامی بخشی از این استراتژی فراگیر است^(۱).

۱- جان ام. کالینز. *استراتژی بزرگ*. ترجمه کوروش بایندر. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، صص ۴۶-۴۵.

برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک:

- حسین حسینی. «استراتژی: مفاهیم و کارکردها». *مجله سیاست دفاعی*. شماره ۹.

- آرتور لیک. «تعریف استراتژی نظامی». ترجمه جلیل روشندل. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*،

در رابطه با اسرائیل، تحت تأثیر عوامل مختلف، این دو سطح از استراتژی با یکدیگر ادغام شده و یک استراتژی نظامی بزرگ، سیاست و دولت این کشور را فراگرفته است. در این قسمت مهمترین عواملی که استراتژی نظامی اسرائیل را تحت تأثیر قرار داده‌اند، بطور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) ماهیت رژیم

استراتژی رژیم صهیونیستی ارتباط مستقیمی با ماهیت متجاوز و غاصبانه آن داشته و دارد، چون با توجه به فقدان مشروعیت منطقه‌ای و بین‌المللی، توجه اصلی تصمیم‌گیرندگان کشور معطوف به حفظ موجودیت و بقای رژیم به هر طریق ممکن بوده است. بدینی افراطی ناشی از چنین موقعیتی می‌تواند عمده‌ترین دلیل برای پی‌گرفتن یک استراتژی نظامی بزرگ باشد. به طور مثال، با توجه به گذشت دو دهه از صلح با مصر، روابط دو کشور هنوز در سطح بسیار پائینی قرار دارد، چون مسأله هم برای اسرائیل و هم مصر، فراتر از آنست که صرفاً با امضای یک موافقتنامه حل بشود، و در معادلات نظامی و سناریوهایی که برنامه‌ریزان دفاعی اسرائیل در نظر می‌گیرند، مصر هرگز از لیست تهدیدات خارج نمی‌شود و سبب همه این مسائل چیزی جز ماهیت نظام صهیونیستی نیست.^(۱)

ب) تصور تهدید

متناسب با ماهیت رژیم، تصور تهدید در نظام صهیونیستی اهمیت خاصی پیدا می‌کند. واژگانی، چون «ریخته شدن به دریا» برای سران صهیونیسم بسیار وحشتناک می‌نماید. مسئله فقط از دست دادن بخشی از سرزمین نیست، هر حمله‌ای از سوی اعراب، اگر موفقیت آمیز باشد، خطرات سنگینی برای آنها در پی دارد. و به همین خاطر است که مفهوم «تهدید» بسیار سنگین است. از نظر یهودی‌ها، پیروزی نهایی غیر ممکن

است. بن‌گوریون در سال ۱۹۵۵ نوشت که، «از نظر ما هیچگاه یک نبرد نهایی وجود نخواهد داشت. ما هیچ وقت نمی‌توانیم تصور کنیم که قادریم یک ضربه نهایی را بر دشمن وارد کنیم که نبرد آخر باشد... و یا آنکه احتمال جنگ را برای همیشه از بین ببریم. اما شرایط برای همسایگان ما درست برخلاف این است. آنها می‌توانند فرض کنند که نبرد بعدی آخرین نبرد باشد و چنان ضربه‌ای به اسرائیل بزنند که مسأله عرب - اسرائیل پایان بیابد»^(۱).

ج) موقعیت بین‌المللی

اسرائیل همواره از موقعیت بین‌المللی نامناسبی برخوردار بوده است. در سازمان ملل متحد در مجمع عمومی و در شورای امنیت رأی‌گیری‌ها اغلب به ضرر اسرائیل تمام شده، و جز به کمک حق وتوی امریکا نتوانسته است از زیر فشار آنها آسوده شود. عدم پذیرش و یا اخراج از برخی نهادهای بین‌المللی، روابط محدود خارجی، و محاصره سیاسی و دیپلماتیک منطقه‌ای، این رژیم را صرفاً به داشتن ارتباطات پنهان با برخی کشورها قانع ساخته است. مشکلاتی که اسرائیل برای پذیرش در سازمان ملل داشت، قطعنامه سال ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر اعلام «صهیونیسم به عنوان تبعیض نژادی» و کابوس طرح اخراج از سوی جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰ هنوز در ذهن اسرائیلیها مانده است. که موشه دایان وزیر دفاع پیشین اسرائیل گفته بود «اسرائیل سیاست خارجی ندارد، آنچه وجود دارد صرفاً یک سیاست دفاعی است»^(۲).

د) جغرافیا

هرگونه بحثی در مورد عوامل موثر بر استراتژی نظامی اسرائیل با نقش بسزای عوامل

1- Michael Handel, "The Evolution Of Israeli Strategy", in W. Murray (ed), *The Making of Strategy*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1996), P.537.

۲- صبری جریس و احمد خلیفه. *دلیل اسرائیل العام*. (بیروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية، ۱۹۶۶)، ص ۲۸۷. همچنین، برای مطالعه بیشتر به منابع زیر بنگرید:

- غازی اسماعیل رباعه. *استراتژی اسرائیل (۱۹۴۸-۶۷)*. ترجمه محمد رضا فاطمی. (تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸).

- احمد بهاء الدین شعبان. *الاستراتيجية العسكرية الاسرائيلية عام ۲۰۰۰* (قاهره: سینالینشر، ۱۹۹۳).

جغرافیایی همراه است. گفته می‌شود که فناوریهای نوین از اهمیت جغرافیا کاسته‌اند، اما استراتژی کشورها حتی در اینصورت نیز عمدتاً محصول یک جریان تکاملی طولانی‌اند که خواه ناخواه متأثر از عوامل جغرافیایی کشور می‌باشند.

سرزمین فلسطین دارای آسیب‌پذیریهای طبیعی است که در طول تاریخ همواره برای آن مشکل‌ساز بوده‌اند. موقعیت جغرافیایی کنونی آن نیز که در حلقه سایر کشورهای عربی است و فشارهای مرزی از جمله محدودیت‌ها و مشکلاتی است که اسرائیل با آن روبرو بوده و این موضوع فشار روانی زیادی برای استراتژیست‌های صهیونیست دارد.^(۱) نوار ساحلی باریک اسرائیل دارای هیچ‌گونه عمق جغرافیایی قابل قبولی نیست، و اکثر مناطق آن در تیررس توپخانه سنگین اردن قرار می‌گیرد. تمامی فرودگاههای اسرائیل در فاصله ۳ تا ۵ دقیقه‌ای سوریه قرار دارند.^(۲)

۵) جمعیت

رشد اندک جمعیت اسرائیل، محدودیت‌هایی را بر اندازه کلی نیروهای مسلح برای بسیج از میان چهار میلیون شهروند بوجود آورده است. اگر جنگ مدت زیادی طول بکشد، به علت بسیج همه مردم، بخش‌های مختلف اقتصادی فلج خواهد شد. رکود اقتصادی سالهای پس از ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با وجود کوتاه مدت بودن آنها، نشانگر حساسیت این موضوع است. امتیازات جمعیتی اعراب، اسرائیل را وادار کرده است که بدنبال راه‌حلهای کیفی باشد. طبق پیش‌بینی‌های بانک جهانی، جمعیت سوریه، اردن، مصر، عراق و عربستان تا سال ۲۰۰۰ به ۱۲۲ میلیون نفر و تا سال ۲۰۲۵ به ۲۲۴ میلیون نفر خواهد رسید، حال آنکه اسرائیل فقط ۶ و ۸ میلیون نفر جمعیت خواهد داشت^(۳).

و) عوامل اقتصادی

شرکت در پنج جنگ بزرگ و در بین آنها درگیریهای کم شدت موجب فشار بر جامعه

۱- برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

-Y.Katz. "the Origins of the Conception of Israel's State Borders & Its Impact on the Strategy of war in 1948-49", the Journal of Strategic Studies, vol.18, No.2, 1995.

2- Handel. Op. Cit. PP. 538 - 9.

3- Handel, Op. cit, PP. 546 - 7.

اسرائیل شده است. اسرائیل تقریباً در تمامی منابع طبیعی کمبود دارد. هم مواد معدنی آن محدود است، هم منابع آب اندکی دارد و سرانجام اینکه نیمی از قلمرو آن بیابان می‌باشد. تنها کمک‌های مالی و پشتیبانی اقتصادی امریکا توانسته است اسرائیل را قادر به آماده شدن برای جنگ بنماید. بطور کلی اسرائیل از سه منبع، کمک اقتصادی دریافت نموده است: امریکا، یهودیان خارج و غرامتهای پرداخت شده توسط آلمان. اما حمایت‌های امریکا مهمترین منبع بوده‌اند و از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۶ بالغ بر ۷۷ میلیارد دلار از سوی امریکا به اسرائیل کمک شده است. برخلاف سایر دریافت کنندگان کمک‌های اقتصادی امریکا، که ملزم به استفاده از حجم عظیمی از آن برای پروژه‌های خاصی نظیر خرید مازاد کشاورزی و کالاهای امریکایی هستند، اسرائیل می‌تواند کمک‌ها را مستقیماً در خزانه دولت بگذارد^(۱).

ز) ملاحظات داخلی

برای پی بردن به استراتژی نظامی اسرائیل، درک ساختار تصمیم‌گیری اسرائیل اهمیت خاصی دارد. دایره سازندگان استراتژی تقریباً محدود است؛ نخست‌وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، رئیس اطلاعات و چند نفر مشاور در بیشتر تصمیمات مربوط امنیت ملی شرکت دارند. اسرائیل قانون اساسی ندارد و نیز تعریفی رسمی برای فرآیند تصمیم‌گیری در امور امنیت ملی وجود ندارد. تا پس از جنگ ۱۹۶۷، پست‌های نخست‌وزیر و وزیر دفاع به عهده یک نفر بود. مجلس کمتر در مورد استراتژی نظامی نظر می‌دهد. بدون وجود یک نهاد رسمی مربوط به تصمیم‌گیری امنیت ملی، دولت تقریباً بطور کامل به نیروهای دفاعی اسرائیل، رئیس ستاد و جامعه اطلاعاتی متکی است تا اطلاعات لازم را برای تحلیل مسائل امنیت ملی فراهم نماید. در نتیجه، آنگونه که ژنرال بازنشسته آهارون یاریو می‌گوید، «تنها ارتش دارای افراد لازم برای تشکیل استراتژی است»^(۲).

1- Stephen Zunes, "The Strategic Functions of U.S.Aid to Israel", Middle East Policy, Vol. IV, No. 4, October 1996, P. 90.

2- Handel, Op.cit, P. 554.

یکی دیگر از مسائلی که موجب افزایش نقش ارتش در تصمیم‌گیری استراتژی نظامی شده‌اند، درصد بالای افسران نظامی بازنشسته است که وارد سیاست شده‌اند و سمت‌های مهم دولتی را عهده دار می‌باشند. دایان، و ایزمن، رابین و شارون از جمله این افراد هستند. بدین علت نیروهای دفاعی در تحلیل امور نظامی و استراتژی نقش انحصاری داشته و نظریه نظامی محدود بر مسائل امنیت ملی و استراتژی در سطوح عالی حاکم شده است. و در نتیجه، دولت عواملی نظیر اقتصاد و دیپلماسی را نادیده گرفته و اغلب رهیافتی نظامی را برای موضوعاتی در نظر گرفته است که راه حل نظامی نداشته‌اند و بارها عملیات نظامی یا جنگ را به عنوان اولین راه حل ارائه داده است.^(۱)

باتوجه به عواملی که ذکر شد، می‌توان ادعا نمود که آسیب‌پذیریهای جغرافیایی، ترس از انهدام و نابودی، انزوای سیاسی و بین‌المللی، و ساختار تصمیم‌گیری داخلی، موجب شده تا در بسیاری مواقع، بجای آنکه استراتژی، استفاده از قدرت نظامی را کنترل کند، منطبق عملیات نظامی، استراتژی را تعیین نماید. برتری شرایط نظامی و این واقعیت که ارتش اسرائیل تعیین کننده سیاست امنیت ملی و استراتژی بزرگ بوده، موجب محدود شدن استراتژی شده و فشارهای عملیاتی کوتاه مدت را بر شرایط دراز مدت اولویت بخشیده است، یعنی امری که به «تاکتیکی کردن استراتژی»^(۲) مشهور است. بهر حال، رهبران اسرائیل تلاش پیگیری را برای پیدا کردن جایگزین‌های مناسب برای رفع مشکلات ناشی از جغرافیا، جمعیت، اقتصاد، موقعیت بین‌المللی و تهدیدات انجام داده‌اند، و بر مبنای چنین روندی است که استراتژی نظامی باتکیه بر جنگ افزارهای نوین بر اصول تهاجم، پیشدستی، برتری و باز ماندگی تأکید داشته و دارد. در قسمت بعد، به شرح این اصول پرداخته می‌شود.

۲- اصول استراتژی نظامی

استراتژی نظامی اسرائیل با در نظر گرفتن عواملی که توضیح داده شد، درصدد

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد نقش نظامیان صهیونیست بر سیاست و اقتصاد آن کشور ر. ک به: سعیده لطفیان. «صنایع نظامی در جهان سوم». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۴، صص ۱۲-۱۱۱.

2- Handel, Opc.Cit,P.

جستجوی شیوه‌ها و ابزارهایی برآمده تا به جبران کمبودها، مشکلات و سرانجام دفع تهدیدات ناشی از آن عوامل پردازد. این شیوه‌ها در واقع اصول اساسی استراتژی نظامی اسرائیل را تشکیل می‌دهند و مهمترین آنها، آن گونه که در ادبیات استراتژیک اسرائیل آمده، تکیه بر تهاجم بجای دفاع، پیشدستی، بازدارندگی و در نهایت برتری می‌باشد. ویژگی تهاجمی استراتژی تل آویو، آن گونه که در تاریخ پنجاه ساله آن نمایان است، اولین موضوع است. با توجه به نبودن یک سرزمین گسترده، و مشکلات اقتصادی ناشی از بسیج نیروهای ذخیره و تعطیل اقتصاد کشور در یک جنگ طولانی و نیز احتمال فشارهای خارجی برای پایان جنگ (که ممکن است به ضرر اسرائیل تمام شود)، استراتژیست‌های اسرائیل کوشیده‌اند تا یک دکترین کاملاً "تهاجمی" اتخاذ نمایند. این موضوع بویژه در ارتباط با جنگ‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ و نیز جنگ لبنان (۱۹۸۲) نمایان است.

یکی دیگر از اصول استراتژی نظامی اسرائیل، استراتژی پیشدستی می‌باشد که مطابق با آن، ارتش صهیونیستی باید با در دست گرفتن ابتکار جنگ و تهاجم بردشمن، تمام جنگ‌ها را خارج از مرزهای کشور انجام دهد.^(۱) اهمیت این مطلب تا جایی است که «آوی اشلیم» از آن به عنوان «اصل تام و تمام آئین نظامی اسرائیل»^(۲) یاد می‌کند. استراتژیست‌های اسرائیلی ترجیح می‌دهند که با کشاندن جنگ به خاک دشمن، آنرا در نزدیک قاهره، امان و یادمشق انجام دهند تا اینکه در نزدیک اسرائیل جنگ دامنگیر آنها بشود. از نظر اسرائیل، در هر جنگی که دشمنان آن پیشدستی کنند، اسرائیل بازنده خواهد بود، پس چاره آنست که همواره تل آویو پیشدستی نماید. در راستای این استراتژی، متفکرین نظامی همیشه بر اطلاعات، به عنوان خط اول پدافند تاکید داشته‌اند.^(۳) در واقع، اسرائیل تنها کشور جهان است که جایگاه بخش اطلاعات همانند

1- Handel, Opcit, PP. 546 - 7.

۲- آوی اشلیم، «اسرائیل و جنگ»، در کتاب دیدگاه‌های بین‌المللی در جنگ خلیج فارس، ویراسته دنیچف و کوهن، ترجمه محمد حسین آریا، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵)، ص ۸۶

۳- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

- یان بلک و بنی موریس. جنگ‌های نهانی اسرائیل: تاریخ ناگفته دستگاه جاسوسی اسرائیل. ترجمه جمشید

نیروی هوایی، زمینی و دریایی است. ناکامی اطلاعات اسرائیل در تشخیص جنگ ۱۹۷۳ موجب شده که آنها حتی در زمان تردید نیز پیشدستی را ضروری بدانند، و متناسب با آن، یک حوزه نفوذ استراتژیک در خارج از مرزها برای عملیات در نظر بگیرند. مثلاً "رودخانه لیتانی در داخل لبنان به عنوان زنگ خطر و خط قرمز بشمار می‌رود که عبور هرگونه نیروی اضافی از آن باعث واکنش خواهد گردید. همچنین، هرگونه حرکت عمده سربازان مصر به داخل صحرای سینا دلیلی برای آغاز جنگ تلقی می‌شود.^(۱) دو اصل دیگر یعنی برتری و بازدارندگی عمدتاً در ارتباط با تکنولوژی نظامی مطرح هستند. گفته شد که کمبود نیروی انسانی رژیم صهیونیستی در مقابل امتیازات جمعیتی اعراب، اسرائیل را وادار ساخته تا در پی راه‌حل‌های کیفی باشد. تکنولوژی سلاح‌های پیشرفته به عنوان عامل تقویت کننده قدرت، تلقی شده و اتکای فزاینده به تکنولوژی مدرن نظامی موجب افزایش قدرت رزمی نیروهای اسرائیل شده است. در این راستا، تل آویو به جنگ‌هایی نظر دارد که در آنها از ابزارهای خودکار، غافلگیرکننده، با قدرت آتش زیاد و دقیق، و مهمات منطقه‌ای استفاده شود تا باعث کاهش تلفات و مانع از انهدام سیستم‌های تسلیحاتی گران قیمت شود. همین‌طور با توجه به مسائل جمعیتی و اقتصادی و در راستای اصل بازدارندگی، قابلیت‌های هسته‌ای از یک سو به عنوان عاملی مطرح بوده مطرح که اسرائیل یک ارتش کوچکتر را حفظ کند و از سوی دیگر، موجب جلوگیری از یک جنگ تمام عیار از طرف اعراب شده و تضمین نهایی ادامه حیات اسرائیل قلمداد گردیده است.^(۲)

زنگنه. (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲).

- Uri Bar-Joseph, "Israel Caught Unaware: Egypt's Sinai Surprise of 1960". *International Journal of Intelligence & Counter Intelligence*, vol.8, No.2, Summer 1995, pp. 203-20. 1- Handel, Op. iCt, 541.

۲- برای مطالعه بیشتر رک به :

- R. Joseph & J. Reichart, "Deterrence & Defence in a Nuclear, Biological & chemical Environment", *Comparative Strategy*, No. 15, (1995).

۳- محیط استراتژیک و عملیاتی

محیط استراتژیک و صحنه عملیاتی اسرائیل در طول پنجاه سال اخیر دچار تحولاتی شده است. این تحولات هم از جنبه جبهه و هم نوع جنگ‌ها بوده است. اسرائیل بویژه از سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰، با موج گسترده‌ای از قیامهای مردمی در داخل سرزمین‌های اشغالی روبرو بوده است. از طرف دیگر، با پرتاب موشکهای اسکاد عراق به شهرهای اسرائیل وهمچنین احساس تهدیدی که از جانب ایران می‌کند، دیگر همانند گذشته تنها مرزهای همجوار خود را جبهه نبرد نمی‌داند. هر چند که در نیمه اول دهه اخیر برخی از تئوریسین‌های اسرائیلی از امن‌تر شدن محیط همجوار سخن می‌گفتند،^(۱) اما با روی کار آمدن نتانیاهو چهره واقعی اسرائیل از پشت پرده صلح بیرون آمد.

نشریه موازنه نظامی در خاورمیانه (۹۴-۱۹۹۳) نظر رسمی اسرائیل را در مورد جبهه‌های خود آورده است. در این نشریه دو جدول وجود دارد که در اولی، کشورهای جبهه شرقی شامل نیروهای سوریه، اردن، و داوطلبان فلسطینی، نیروهای احتیاطی عربستان سعودی، کویت، لیبی و ایران ذکر شده است. دومین جدول، نوعی موازنه کامل قوا میان اعراب و اسرائیل را که مصر، مراکش و الجزایر به آن افزوده شده است، نشان می‌دهد. برنامه‌ریزان اسرائیلی، همانند همتایان خود در همه جای دنیا، موازنه تشکیل شده را برحسب بدترین وضعیت ارزیابی می‌کنند. چرا که شواهد و مدارک کافی دلالت بر آن دارند که به استثنای اتحاد سه جانبه میان مصر، سوریه، و عربستان سعودی در سال ۱۹۷۳، میان کشورهای عربی، هرگز یک ائتلاف جنگی کارساز بوجود نیامده است. بطوری که یک تحلیلگر دفاعی می‌نویسد: باوجود ماهیت به ظاهر تکرارشونده جنگ میان اعراب و اسرائیل، دامنه و چشم‌انداز این جنگ باگذشت سالیان متمادی بتدریج اهمیت خود را از دست داده است. در سال ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹، ارتشهای مصر، لبنان، سوریه و ماورای اردن همگی، نیروهای تهاجمی خود را برای جنگ با اسرائیل اعزام کردند و این نیروها در نخستین جنگ میان اعراب و اسرائیل درگیر شدند. در سال

1- Efraim Inbar, "Israel's Strategic Environment", *Strategic Review*, Fall 1992, pp.34-39.

۱۹۶۷، لبنان دیگر قادر به شرکت در جنگ نبود و نبرد را به مصر و سوریه و اردن واگذار کرد. در سال ۱۹۷۳، اردن، نتوانست در مقیاس مورد نیاز بجنگد و فقط مصر و سوریه جنگیدند. در سال ۱۹۸۲، وقتی که اسرائیل جنگ را آغاز نمود، تنها سوریه برای جنگیدن باقی مانده بود.^(۱)

در واقع از سال ۱۹۷۴، سوریه تنها کشور عربی است که سنگینی ادامه رویارویی با اسرائیل را بدوش کشیده و بموجب آن در کلیه جبهه‌های سیاسی، اقتصادی، و نظامی در پی موازنه استراتژیک با اسرائیل بوده است. برابری استراتژیک شامل بالابردن ظرفیت‌های متعارف و غیر متعارف نظامی سوریه بود. این موضوع یک استراتژی وقت‌گیر و دامنه‌دار اما قبول بوده چون از دیدگاه اعراب، زمان از نظر تاریخی، سیاسی، جمعیت شناسی و نظامی به سود آنهاست.^(۲)

افزون بر مسائل بالا، محیط عملیاتی اسرائیل از نظر نوع جنگیدن نیز دگرگون شده است. در این رابطه جانشین فرمانده ستاد نیروهای دفاعی اسرائیل، سرلشگر متان ویلنایی که یکی از افر ادمهم و کلیدی در برنامه ریزی مسائل دفاعی کشور است، سه سناریوی متفاوت را مطرح می‌کند که در مرحله اول نبرد علیه عملیات گروه‌های مبارز مسلمان و اقدامات بمب‌گذاری، و عملیات شهادت طلبانه قرار دارد.^(۳) اهمیت این موضوع برای صهیونیست‌ها تا جایی است که برخی با عنوان «جنگ هفتم» از آن یاد کرده‌اند.^(۴)

سابقه جنگ‌های چریکی و عملیات ضد صهیونیستی داخلی و یا در جوار مرزها به سالهای پس از ۱۹۶۷ باز می‌گردد. اما جریان انتقاضه چیز دیگری است. صهیونیست‌ها متوجه شده‌اند که این مسأله دارای راه حل نظامی نیست. بسیاری، توافقات ساف

۱- به نقل از بولتن بررسی مطبوعات جهان، «ویژه نامه تسلیحات». اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۲۱۹، اردیبهشت ۱۳۷۵.

2- Ahmad Hashem, "The State, Society, and The Evolution Of WarFare in The Middle East: *Washington Quarterly*, Autumn 1995.

3- Jane's Defence Weekly , 19 June 1996.

4- Handel, Op. Cit, P. 564.

واسرائیل را ناشی از انتفاضه می‌دانند. در اسرائیل، احتمال آنکه انتفاضه به یک بحران بسیار خشن، پرهزینه و غیرقابل حل، تبدیل شود، انگیزه‌ای بسیار قوی برای مذاکرات فراهم نمود.^(۱)

در مرحله دوم، جنگ متعارف دیگری مطرح است، چون هیچ توافق صلحی با کشور سوریه وجود ندارد. بدلیل احتمال وقوع این جنگ است که یگان‌های زرهی، هواپیماهای جنگنده و ناوگان دریایی اسرائیل نگهداری و مدرنیزه می‌شوند. در مرحله سوم و شاید از همه اینها مهمتر سناریویی است که اسرائیلیها آن را «نگاه به ماورای افق» نام نهاده‌اند و این واژه‌ای است که استراتژیست‌های اسرائیلی در سالهای اخیر ابداع کرده و بر آن تأکید می‌نمایند؛ «چون ایران و همچنین لیبی به خاطر داشتن تسلیحات تخریب جمعی، تهدیدات بالقوه خود را گسترش داده‌اند، ما ناچاریم مقابله به مثل کنیم، و این مستلزم تواناییهای جدید برای، ماورای افق است»^(۲).

آنها در تحلیل‌های نظامی خود اینگونه می‌اندیشند که در صورت وقوع جنگ در منطقه، این بارنبردی همه جانبه، فراگیر و تعیین کننده و به عنوان «آخرین جنگ» حداقل تا نیم قرن آینده خواهد بود. در سناریوی جنگ آینده، پیش بینی می‌شود که کشورهای منطقه بر قدرت موشکهای زمین به زمین خود تکیه خواهند کرد و اسرائیل در این راستا تلاش میکند که بابر خورداری از سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی برتری نظامی خود را حفظ کند. دیوید ایوری مدیر کل وزارت دفاع اسرائیل نیز بر نقش مهم تهدیدات «ماورای افق» در طرح و برنامه‌ریزی دفاعی اسرائیل تأکید میکند. او در مورد ایران اظهار می‌دارد که «آنها می‌گویند که قصد نابودی اسرائیل را دارند، و برای حزب ا... جنگ افزار می‌فرستند»^(۳) در کنفرانس ایپاک^(۴) در آمریکا (سال ۱۹۹۵) نیز بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان «بزرگترین تهدید برای اسرائیل» تأکید و نسبت به ورود ایران به آستانه

۱- برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

- Efraim Karsh & yezid Sayigh, "A Cooperative Approach to Arab-Israel Security".

Survival, Spring 1994, pp. 114-125. 2- Janes Deffence, Ibid.

3- Ibid.

4-AIPAC(America- israel Public Affairs Committee).

سلاحهای هسته‌ای و حمایت از گروه‌های اسلامی اظهار نگرانی شده بود.^(۱) به هر حال، با توجه به این تصویر از محیط عملیاتی می‌توان هدف اصلی برنامه‌های تسلیحاتی اسرائیل را بهتر درک نمود.^(۲)

۴- سیاست تسلیحاتی

اساساً سیاست تسلیحاتی هر کشور دارای اهداف خاص خود بوده و در پیوند مستقیم با استراتژی کلی کشور، تواناییهای اقتصادی و فنی و منابع مالی، سطح روابط خارجی، پذیرش بین‌المللی (امکان دستیابی به تکنولوژی و تسلیحات با توجه به سیستم بین‌المللی) و نیز نیازهای عملیاتی - نظامی بوده و هماهنگ با محیط عملیاتی آن می‌باشد. در ابتدا، اسرائیل تجهیزات مورد نیاز برای نیروهای نظامی خود را از خارج وارد میکرد، اما بعدها در تأمین مطمئن و بدون مانع تسلیحات با مشکلاتی روبرو شد. طی این سالها، تحریمهایی از سوی کشورهای غرب نسبت به اسرائیل و اعراب اعمال شد. از سوئی، تل‌آویو می‌ترسید که تحریم‌های نفتی اعراب علیه غرب ممکن است موجب اعمال فشار برای تخلیه سرزمین‌های اشغالی شود. بنابراین، به تولید داخلی جنگ افزار به عنوان یک ابزار اصلی دسترسی مطمئن به تکنولوژی پیشرفته و سیستم‌های تسلیحاتی ضروری برای بقای دولت نگریسته شده و سهم عمده‌ای از منابع کشور به توسعه صنایع دفاعی اختصاص یافت. دکترین خوداتکایی به معنای آن بود که اسرائیل بتواند از آنچنان توانی برخوردار باشد که در صورت فقدان کمک تسلیحاتی از خارج در مقابل دشمن مقاومت کند.^(۳)

1- Khaled Elgindy, "AIPAC 1995: Politics and priorities", (Report from Washington), *Journal of Palestine Studies*, No.4, Summer 1995, p. 83.

۲- بر ای مطالعه بیشتر در مورد محیط استراتژیک و عملیاتی اسرائیل و امکان جنگ آینده به منابع زیر مراجعه شود:
- Louis Rene Beres, "Israel, Iran, and prospects for Nuclear War in the Middle East", *Strategic Review*, Spring 1993.

- E. Inbar, "Israel's Strategic Environment", *Strategic Review*, fall 1992.

3- Efraim Inbar, "Israel: The Emergence of New Strategic thinking", *International*

اسرائیل بویژه از سالهای ابتدای دهه ۱۹۸۰ به بعد، در پی اتحاد رسمی با امریکا طبق «موافقت‌نامه همکاری استراتژیک» در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱، از کمک‌های نظامی واشنگتن در سطح گسترده‌ای برخوردار گردید.^(۱) تا آن اندازه که بیل کلینتون در سال ۱۹۹۳ صراحتاً اعلام داشت که «ما با افزایش هرچه بیشتر تعهداتمان نسبت به برتری اسرائیل، از آن کشور حمایت میکنیم.»*

اسرائیل در چارچوب استراتژی نظامی خود همواره در تلاش بوده تا با استفاده از ابزارهای نظامی، برتری خود را بر کشورهای عرب منطقه افزایش دهد و در این مورد حتی پا را فراتر نهاده و این موضوع را تا شرق و کشورهای ایران و پاکستان گسترش داده است. در ادامه، جنگ افزارهای عمده اسرائیل را با توجه به نحوه تأمین آنها و اهمیتی که در استراتژی نظامی آن دارند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) هواپیماهای جنگی:

اعتماد به نیروی هوایی برتر، یک محور اساسی در استراتژی نظامی و سیاست تسلیحاتی اسرائیل بوده است، و قدرت هوایی اسرائیل کماکان به عنوان ابزار اساسی «استراتژی بازدارندگی» اسرائیل بشمار می‌رود و تاکنون بیشتر از سایر قابلیت‌ها، استقلال ذاتی خود را حفظ کرده است. در یکی از گزارشات مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن** آمده است که تل‌آویو بیش از ۶۰۰ هواپیمای جنگنده بمب افکن اف - ۱۶، کفیر، فانتوم، و اسکای هوک در اختیار دارد. افزون بر آن دارای هواپیماهای حمل و نقل و سوخت رسانی در آسمان از نوع بوئینگ ۷۰۷، سی - ۹۷، و سی - ۱۳۰ هرکولس

Defence Review (IDR),...p.91.

1- Donald Neff, *fallen Pillars: U.S. Policy Towards Palestine and Israel Since 1945*, (Washington, D.C. Institute for palestine Studies, 1995),p.167.

* در این رابطه، دونالد نف می‌نویسد که «اسرائیل تنها بخاطر سیاست تسلیحاتی امریکا به یک ابرقدرت منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شده است.»

** I.I.S.S.

می‌باشد. همچنین، در گزارش تحقیقاتی اخیر مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل آویو اشاره شده است که هر اسکادران از هواپیماهای اسرائیل متشکل از چهار هواپیمای اف - ۱۵ و اف - ۱۶ می‌باشد که قدرت حمل ۳۰ تن بمب را داشته و قدرت انفجار این مقدار بیش از ویرانی ایست که بر اثر انفجار موشکهای معمولی بوجود می‌آید.

ب) موشکهای بالستیک:^(۱)

توسعه و تولید موشکهای بالستیک دقیقاً با دکترین و سیاست نظامی اسرائیل ارتباط دارد. نیروهای دفاعی این کشور اغلب تلاش کرده‌اند که با تأکید بر تسلیحات موشکی، برتری قاطعی بر دول عرب داشته باشند و به این تکنولوژی به عنوان یک عنصر اساسی در قابلیت‌های بازدارندگی اسرائیل نگریسته شده است. دیوید بن گوریون که در دهه ۱۹۵۰ نگران بود ملت‌های عرب سرانجام قادر به ایجاد یک نیروی متعارف مناسب برای نابودی دولت یهود شوند و بر ایجاد یک قابلیت بازدارنده «انتقام گسترده» در برابر کسانی که حیات اسرائیل را تهدید کنند، تأکید داشت.^(۲)

از سال ۱۹۵۵ تا سال ۱۹۶۷، همکاری با فرانسه و بویژه شرکت مارسل داسالت*، منجر به توسعه تکنولوژی برای موتور موشک شد. در سال ۱۹۶۷، موشکهای تاکتیکی و سیستم‌های هوا به هوای شفرود و موشک ضد کشتی گابریل، آزمایش شدند.^(۳) با کمک فرانسه موشک اریحا-۱ را که شبیه موشکهای (ام.دی - ۶۰۰) بود ساخته و از سال ۱۹۷۳ بکارگرفتند. سپس، طراحی موشک اریحا-۲ آغاز و از سال ۱۹۸۶ به آزمایش

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه اهمیت موشکهای بالستیک در خاورمیانه ر.ک:

- «جنگ افزارهای مدرن و منازعات منطقه‌ای»، به قلم نگارنده در فصلنامه راهبرد (مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری)، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۵.

2- Gerald Steinberg, "Israel: Case Study for International Missile Trade and Nonproliferation" in *The International Missile Bazaar*, ed. by W. Potter & H. Jencks, (Boulder: Westview Press, 1994), p.238. *-Marcel Dassault

3- Ibid.

پرواز آن اقدام شد. برد این موشک ۱۵۰۰ کیلومتر است. موشک اریحا - ۲، دو مرحله‌ای، با سوخت جامد و سیستم هدایت اینرسی است. طبق گزارشهای موجود، این موشک یک طرح مشترک میان افریقای جنوبی و اسرائیل بوده و بسیاری از آزمایشات پرواز آن در افریقای جنوبی انجام گرفته است.^(۱)

اسرائیل دو طرح موشکی ضد هوایی باراک و آرو را نیز دنبال می‌کند. هر دو طرح با کمک مستقیم امریکا و به عنوان طرح مشترک دنبال شده‌اند. طرح باراک پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. این موشک سبک و کوچک بوده و با برد ۱۲ کیلومتر علیه هواپیماها و با برد ۵ کیلومتر علیه موشکهای ضد کشتی قابل استفاده است. ساخت موشک دیگر یعنی آرو، در واقع برای تهدید اسکاد بی، الحسین، و العباس عراق و سی اس اس - ۲ در عربستان سعودی در سال ۱۹۸۸ (زمان پایان جنگ ایران و عراق) آغاز شد. این موشک، دو مرحله‌ای، با سوخت جامد و وزن ۱۶۰۰ کیلوگرم، بردی در حدود ۹۰ کیلومتر داشته و دارای سرعت و قدرت مانور زیاد است. این طرح بسیار پرخارج بوده و با توجه به خرید موشکهای پاتریوت، احتمالاً ساخت نوعی ترکیب پاتریوت و آرو در دراز مدت دنبال خواهد شد.

آمار موجود بیانگر آنست که اسرائیل دارای ۱۰۹ سکوی پرتاب «لانس» امریکایی و ۱۵۰ سکوی پرتاب موشک اریحا-۱ و ۱۵۰ سکوی پرتاب موشک اریحا - ۲ میباشد و بر اساس برخی برآوردها، اسرائیل میتواند هر سه ماه از ۳ تا ۶ موشک تولید نماید. از اینرو پیش بینی می‌شود که از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰ تعداد موشکهای تولیدشده توسط این کشور بین ۶۳۰ تا ۱۲۳۸ فروند از نوع اریحا باشد.

بهرحال، موشکهای زمین به زمین اسرائیل به عنوان یک خطر بزرگ برای منطقه به حساب می‌آید و این خطر با پرتاب قمر مصنوعی «افق - ۲» اسرائیل به مدار خود در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته، زیرا که اسرائیل می‌تواند براحتی اطلاعات لازم را بدست آورده و موشکهای خود را به اهداف از پیش تعیین شده هدایت و پرتاب نماید. برخورداری از

۱- «گزارش سلاحهای استراتژیک و قوای موشکی در خاورمیانه»، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۴،

کلاهکهای هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی نیز بر این خطر افزوده‌اند. مطلبی که بویژه با تلاش جهت پیشرفته سازی موشکهای جدید «اریحا-۳» و افزایش برد آنها تا ۷۰۰۰ کیلومتر، تمامی منطقه را در تیررس آنها قرار می‌دهد.

د) سلاحهای هسته‌ای:

دستیابی اسرائیل به جنگ افزارهای هسته‌ای از جمله موضوعاتی است که سالها پیش، آشکار شده است.

بن گوریون درباره افزایش توان و قدرت اسرائیل بر این فلسفه تکیه داشت که کوشش در برابر اعراب ضعیف و در مقابل آنها مظلوم (!) است، از اینرو برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و تکنولوژی تولید آن تلاش نمود. او تصمیم گرفت ارتش اسرائیل را بر اساس جدیدترین اصولی که مبتنی بر تکنولوژی علمی و دستیابی به پیشرفته‌ترین سلاحهاست تجهیز نماید. وی اولویت را به نظریه «بازدارندگی همه جانبه» داد؛ نظریه‌ای که به اجرای آن در برنامه خود در خصوص دستیابی به سلاح هسته‌ای پرداخت^(۱) واز سال ۱۹۵۵، شخصاً برنامه‌های دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای را سرپرستی نمود. اکثر نیروهای انسانی را به خطوط تولید اضطراری سری انتقال داد و تمامی فعالیتهای تولید و توسعه را بمنظور تغذیه نیروهای نظامی در جهت بهره‌گیری از آخرین تجارب در زمینه سلاح و آزمایشهایی که در مراکز نظامی سری صورت گرفته است، سوق داد. به دستور بن گوریون و از ترس اینکه مبدا اعراب جنگ همه جانبه‌ای را علیه اسرائیل قبل از دستیابی آن کشور به سلاح بازدارنده اعلان کنند، این اقدام‌ها به سرعت صورت گرفت.

نخستین کارخانه هسته‌ای که در آن زمان تأسیس شد، کارخانه «ناهال سوریک» در منطقه رام ... در کرانه غربی بود. در سال ۱۹۵۶، شیمون پرز که مدیر کل وزارت دفاع بود، توانست در یک قرار داد همکاری با فرانسه در زمینه تحقیق و توسعه به سلاح

۱- برای مطالعه بیشتر در این رابطه رک به:

- Louis Rene Beres, ed. Security or Armageddom: Israel's Nuclear Strategy. (Lexington, MA: Lexington Books, 1986).

هسته‌ای دست یابد. مفاد این قرارداد مقرر می‌داشت که اسرائیل به کارخانه هسته‌ای مجهز شود، و کارخانه مورد نظر در آن زمان ایجاد شد و اسم «دیمونا» بر آن اطلاق گردید. پس از آن اسرائیل تلاش مستمری را در زمینه دستیابی به تکنولوژی سلاح هسته‌ای آغاز کرد.^(۱)

برنامه دستیابی به سلاح هسته‌ای عمدتاً با همکاری فرانسه آغاز شد و تا سال ۱۹۶۰ پنهان ماند، اما در این سال یکی از هواپیماهای شناسایی و جاسوسی «یو-۲» امریکایی آن را یافته و از آن عکسبرداری نمود. ابتدا این موضوع انکار شد، اما بعد از آن ضمن پذیرش وجود راکتور هسته‌ای، منظور از ساخت آنرا تنها در راستای اهداف صلح آمیز، علمی، پزشکی، صنعتی، و آموزش نیروهای متخصص برای نیروگاههای هسته‌ای آینده، اعلام کردند. ۸ سال بعد، اسرائیل سیاست بازتری را در رابطه با این موضوع پیشه کرد و در ۵ اکتبر ۱۹۶۸، و در پی جنگ شش روزه ۱۹۶۷، لوی اشکول نخست وزیر وقت اعلام نمود که «اسرائیل دانش ساخت بمب اتمی را در اختیار دارد.»^(۲)

در سال ۱۹۷۴، «افرایم کاتزیر»، رئیس جمهور وقت اسرائیل اعلامیه‌ای را منتشر نمود و در آن خطاب به گروهی از دانشمندان اظهار داشت که اسرائیل از سالهای گذشته قصد توسعه توان هسته‌ای خود را در سر داشته است. وی به آنها گفت «ما اکنون آن توان را در اختیار داریم... و ما با تمام امکاناتی که در اختیار داریم از این کشور دفاع خواهیم کرد. ما مجبوریم برای محافظت از خود، تسلیحات جدیدتر و مؤثرتری را در اختیار بگیریم.» در همان سال، رابین نخست وزیر وقت، طی مصاحبه‌ای با تلویزیون انگلستان، گفت که اسرائیل نخستین کشوری نخواهد بود که سلاحهای هسته‌ای را وارد خاورمیانه خواهد کرد؛ اما اضافه نمود، «ما نمی‌توانیم تحمل کنیم که کشور دیگری به این کار دست بزند و ما دومین باشیم.» در ژوئن ۱۹۸۱ موشه دایان وزیر دفاع پیشین، اظهار داشت که

1- M.Selim, "Egypt and Middle East Nuclear Issue", Strategic Aralysis, June 1996, p.1384.

۲- ساویتاپاند، «اسرائیل و نظام منع تولید و گسترش تسلیحات هسته‌ای»، فصلنامه بررسیهای نظامی،

«ما اکنون هیچ بمب اتمی نداریم، اما توانایی تولید جنگ افزارهای هسته‌ای را داریم و در صورتی که اعراب بخواهند سلاحهای هسته‌ای را در خاورمیانه وارد کنند، آنگاه اسرائیل هم در مدت زمان کوتاهی به این گونه سلاحها مجهز خواهد شد.»

بر اساس اظهارات یکی از تکنسینها و متصدیان مرکز دیمونا بنام واینونو (Vaynunu)، اسرائیلی‌ها در هر سال ۴۰ کیلوگرم «پلوتونیم پایه سلاح هسته‌ای» تولید میکنند و این کار را به مدت ۱۰ یا احتمالاً ۲۰ سال انجام داده‌اند. این مصاحبه در سال ۱۹۸۶ با نشریه (Sunday Times) انجام گرفت. بنابراین، اسرائیل آن اندازه پلوتونیم تولید کرده است تا بتواند بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ سلاح هسته‌ای سازد. به علاوه، اسرائیل ممکن است در حدود ۳۵ بمب گرما هسته‌ای داشته باشد.^(۱)

بهر حال، آنچه که مسلم بنظر می‌رسد آنست که اسرائیل در ابتدا با بهره‌گیری از تضاد شرق و غرب و بطور عمده با استفاده از تکنولوژی نظامی فرانسه به سلاح هسته‌ای دست یافت در حال حاضر دارای ۲۰۰ بمب هسته‌ای است (منابع متعددی این رقم را ذکر کرده‌اند)^(۲) و علاوه بر آن موشکهایی در اختیار دارد که قادرند کلاهکهای هسته‌ای را حمل کنند. علاوه بر این موشکها، نیروی هوایی آن کشور، دارای ۶۰۰ فروند هواپیمای جنگنده می‌باشد که قدرت بکارگیری و پرتاب سلاح هسته‌ای را دارند.

البته گزارشاتی که در مورد تعداد سلاحهای هسته‌ای اسرائیل وجود دارد، رقمی متفاوت را ارائه می‌کنند. به گفته آنتونی کردسمن کارشناس مسائل نظامی خاورمیانه، اسرائیل دارای حدود ۳۰۰ سلاح هسته‌ای است. او به ارزیابی سال ۱۹۸۹ سازمان سیا اشاره می‌کند که اسرائیل احتمالاً برنامه‌ای پژوهشی برای سلاح ترموهسته‌ای، بمب هیدروژنی بسیار نیرومند، آغاز کرده است. بسیاری از کارشناسان عقیده دارند که هرچند در ابتدا اسرائیل تکنولوژی اولیه برنامه هسته‌ای خود را از فرانسه گرفته، اما برنامه‌های کنونی آن تقریباً بومی است. علاوه بر فرانسه، اسرائیل اقلام دیگر تهیه شده توسط کشورهای خارجی- مانند آب سنگین از نروژ- را در برنامه هسته‌ای خود بکار

۱- همان منبع، ص ۷۷.

2- Yahya Sadowski, "Scuds versus Butter", Middle East Report, July-August 1992, p.8.

برده است. (۱)

ه) سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی

هر چند به سبب توجهی که به سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل می‌شود، به سلاح‌هایی شیمیایی و بیولوژیک کمتر پرداخته شده است، اما زرادخانه شیمیایی و بیولوژیک رژیم صهیونیستی دست کمی از سلاح‌های هسته‌ای ندارد. سیمون هرش نویسنده آمریکایی در کتابش تحت عنوان «انتخاب شمشون» به نقل از سیا تأکید می‌کند که تاریخ برنامه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک اسرائیل به اوایل دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد و حتی این سلاح‌ها را به چندین کشور هم صادر کرده است.

بنا به گزارشی که در شماره اخیر نشریه نداء القدس آمده، دکترسیت کاروس کارشناس آمریکایی سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک، اظهار داشته است که رژیم صهیونیستی قدرت تولید عوامل بیولوژیک را دارد، اما تاکنون از لحاظ نظامی در جنگ‌های بیولوژیک، قدرت قابل توجهی نیست. از طرف دیگر، آنتونی کوردسمن کارشناس امور نظامی خاورمیانه معتقد است که اسرائیل تحقیقات بسیار وسیعی را برای دستیابی به سلاح‌های بیولوژیک و چگونگی مقابله با آن انجام داده و هر لحظه و بسرعت قادر به تولید سلاح بیولوژیک می‌باشد، ولی تاکنون اطلاعاتی در مورد قصد آن رژیم برای ساخت سلاح‌های بیولوژیک بدست نیامده است. (۲)

یوگنی پریماکف وزیر خارجه روسیه در ۴ فوریه ۱۹۹۳، اطلاعاتی از طرح صهیونیستی جهت دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و بیولوژیک، شامل عناصری با اهداف نظامی کاربردی فاش ساخت. وی گفت: «اسرائیل پایگاه بیوتکنولوژی عظیمی

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و استراتژی هسته‌ای اسرائیل به مقاله محققانه و ارزشمند زیر مراجعه شود:

- سعیده لطفیان، «یک بام و دو هوا در زمینه گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای در خاورمیانه: زرادخانه اتمی اسرائیل»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۶-۱۱۵.

۲- بنقل از نشریه نداء القدس، شماره دهم، اردیبهشت ۱۳۷۶.

دارد که در صورت لزوم می‌تواند به سرعت برای تولید سلاح‌های بیولوژیک، از آن استفاده شود.»^(۱)

از مجموع مطالبی گفته شده در مورد برنامه‌های تسلیحاتی اسرائیل، می‌توان دریافت که تأکید ویژه‌ای بر هواپیماهای جنگی، موشک‌های بالستیک منطقه‌ای، و سلاح‌های کشتار جمعی و بویژه جنگ‌افزارهای هسته‌ای شده، در راستای استراتژی نظامی اسرائیل و سیاست‌های گسترش طلبانه آن بوده و از این جهت، تهدیداتی جدی را برای منطقه ایجاد نموده است.

سخن آخر

شکل‌گیری یک استراتژی نظامی با تأکید بر اصول تهاجم، پیشدستی و برتری، و سامان‌یابی یک سیاست تسلیحاتی مبتنی بر ایجاد و حفظ برتری در تکنولوژی نظامی، از چند جهت آثار خطرناک برای منطقه و بویژه جمهوری اسلامی ایران داشته و دارد. قبل از هر چیز، تلاش اسرائیل برای ایجاد برتری در جنگ‌افزارها، بدلیل ماهیت متحول تکنولوژیهای نظامی، تعادل استراتژیک موجود در هر زمان را بهم ریخته و بدین وسیله دوره‌های پی‌درپی بی‌ثباتی را برای کشورهای منطقه بوجود آورده است. این بی‌ثباتی در محیط منطقه‌ای با افزایش مسابقات تسلیحاتی و اختصاص مبالغ هنگفتی از بودجه ممالک به خریدهای تسلیحاتی (موضوعی که برای اسرائیل از طریق طرح مسأله ناامنی اسرائیل و اخذ کمک‌های بیشتر از آمریکا حل می‌شود)، مشکلات اقتصادی و اجتماعی را تداوم بخشیده و به نهادینه شدن عقب‌ماندگی و فرودستی منجر می‌شود. طی پنجاه سال گذشته، جنگ‌های متعدد با همسایگان، حمله به مناطق بی‌دفاع جنوب لبنان و کشتار مردم فلسطین در سرزمین‌های اشغالی در شمار سیاست‌های نظامی رژیم صهیونیستی بوده است. اما اینک مطلب اساسی تر آنست که دستیابی به جنگ افزارهایی که توان ضربه به مناطق دور دست را برای تل‌آویو فراهم نموده، دامنه تهدیدات صهیونیستی را به سراسر منطقه گسترانیده است، و با توجه به پیشینه‌ای که در

این زمینه وجود دارد، حساسیت دولتها نسبت به تهدیدات اسرائیل را افزایش داده است. پیشینه‌ای که هنوز مدت زیادی از آن نمی‌گذرد و حمله به راکتورهای هسته‌ای عراق نمونه آنست. در بامداد روز هفتم ژوئن سال ۱۹۸۱، هشت فروند هواپیمای جنگنده «اف ۱۶» همراه با شش فروند دیگر از نوع «اف ۱۵» از پایگاههای خود در اسرائیل برخاسته و بدون برخورد با هیچ مانعی راکتورهای هسته‌ای عراق (موسوم به ازیراک*) را با خاک یکسان کرده و به پایگاههای خود بازگشتند.^(۱) همچنین، گفته می‌شود که اسرائیل بارها به وزارت دفاع هند اعلام کرده است که آماده است در یک عملیات - شبیه به تهاجمی که علیه نیروگاه هسته‌ای ازیراک انجام داد - برای انهدام نیروگاههای هسته‌ای پاکستان شرکت نماید، اما هندوستان این موضوع را نپذیرفته است.^(۲)

در مورد بحران کویت، بسیاری بر این اعتقادند که نفوذ اسرائیل در دستگاه سیاست خارجی آمریکا از طریق لابیهای یهودی و شخصیت‌های هوادار صهیونیسم، کویت را بصورت دامی برای صدام گسترانید تا بدین وسیله زیر بنای صنعتی و نظامی آنرا به نابودی بکشانند.** بطوری که در طول بحران، اسرائیلی‌ها با شادی و شمع کاربرد

* Osirak

۱- جودیت میلر و لوری میل روا. از تکریت تا کویت. ترجمه حسن تقی زاده میلانی (تهران: نشر کویر، ۱۳۷۰)، ص ۱۹۹.

۲- بنقل از نشریه سیاسی - نظامی ارتش ج.ا.ایران. شماره ۱۷۷، اسفند ۱۳۷۳، ص ۷.

** شاید اگر توان عراق در موشکهای بالستیک منطقه‌ای و سلاحهای شیمیایی نبود، اسرائیل همانند مورد قبل در صدد ضربه به بغداد برمی‌آمد، اما توانمندیهای عراق، موضوع را به امری فراتر از توان دولت اسرائیل تبدیل کرده برد. دو تن از روزنامه نگاران امریکایی، ادعای صدام قبل از حمله به کویت در مورد اینکه «اسرائیل در صدد حمله به عراق می‌باشد» را واقعی دانسته‌اند. آنها نوشته‌اند که «قرار بود برخلاف حمله به ازیراک، این بار عملیاتی زمینی صورت بگیرد و یک گروه کماندویی کاملاً آموزش دیده در داخل عراق دست به کار شود.» رئیس پیشین اطلاعات نظامی اسرائیل نیز در ژانویه ۱۹۹۱ به «تصمیم محدودی در این مورد» اشاره کرده است. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

- اندرو و لسلای کاکپورن. ارتباط خطرناک (داستان ناگفته رابطه پنهان آمریکا و اسرائیل)، ترجمه

سلاحهای هسته‌ای تاکتیکی را علیه نیروهای عراقی تقویت می‌کردند و اسرائیل نیرومندترین محرک تهاجم علیه عراق بود.^(۱)

در زمان بحران کویت، یکی از نگرانیهای اساسی دولت صهیونیستی آن بود که مبادا قضیه مذکور از طریق سیاسی و بدون درگیری نظامی حل شود. اهمیت این نکته در آنست که صدام بعدها گفته بود که تاشب عملیات نیروهای متحدین، از پاریس و مسکو پیام می‌رسید که حمله‌ای در کار نیست. در این رابطه، اسرائیل گوشزد نموده بود که «اگر توان نظامی عراق بدون آسیب بماند، در حمله به عراق پیشدستی خواهد کرد.»^(۲)

از همان ابتدای بحران، نیروهای اسرائیل به تهیه طرحهای کلاسیک یک جنگ بزرگ پرداخته و طبق برخی گزارشات، بعد از برخورد اولین موج موشکهای عراقی به اسرائیل، یکی از ماهواره‌های امریکا علائمی دال بر فعالیت این کشور در سوار نمودن کلاهک‌های هسته‌ای بر موشکهای خود و بیرون آوردن آنها از آشیانه و نشانه‌گیری به سوی عراق مخابره کرده بود.^(۳)

آنچه در رابطه با کشورمان حائز اهمیت می‌باشد، آنست که مقامات صهیونیستی بویژه از سال ۱۹۹۳ به بعد، همواره احتمال حمله به تأسیسات مربوط به انرژی هسته‌ای ایران را تکرار کرده‌اند. این مطلب با توجه به موشکهای بالستیک «اریحا - ۳» که بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر برد دارند و نیز پیمان نظامی استراتژیک آنکارا - تل‌آویو، جدی‌تر نشان می‌دهد.^(۴) چراکه اسرائیل و ترکیه به عنوان متحدان استراتژیک امریکا در خاورمیانه، هر یک نسبت به منطقه چشمداشت‌های خاصی داشته و ایران را مهمترین مانع برای طرحهای گسترش طلبانه خود تلقی می‌کنند. بطوری که شیمون پرز نخست وزیر پیشین رژیم اشغالگر قدس فلسفه پیمان نظامی مذکور را چنین بیان داشته بود:

«امضای پیمان نظامی میان آنکارا و تل‌آویو، یک اقدام امنیتی در مقابله با ایران

محسن اشرفی. (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱)، صص ۵۰-۵۴.

۱- اشلیم، همان منبع، صص ۸۹ و ۱۱۰.

۲- همان منبع.

۳- همان منبع، صص ۹۱-۹۰ و ۱۱۰-۱۰۷.

۴- در روزهای نخست تیرماه ۱۳۷۶ مانور نظامی ترکیه و اسرائیل انجام گرفت.

است؛ کشوری که تلاش می‌کند تا به سلاح‌های پیشرفته چین، روسیه و کره شمالی دست یابد.»^(۱)

همچنین، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی اظهار داشته است که «همکاری‌های نظامی ترکیه و اسرائیل که با پشتیبانی امریکا صورت گرفته، در مقابل کشورهای منطقه خاورمیانه ... است.» وی افزوده است که «اگر عراق، ایران و یا سوریه بخواهند هر نوع ریسک نظامی در منطقه انجام دهند، ترکیه و اسرائیل را در مقابل خود خواهند یافت.»^(۲) و پایان کلام آنکه از نظر مقامات تل‌آویو، ایران پس از جنگ سرد، با تجربه ۸ سال دفاع در مقابل تجاوز، بازسازی اقتصادی و نظامی پس از آن، و روابط رو به رشد با روسیه بویژه در زمینه تسلیحات و راکتورهای هسته‌ای، به صورت یک «نیروی مهم نظامی» ظهور کرده و بر همین اساس پشتوانه‌ای است برای کشورها، سازمانها و افرادی که حاضر نیستند «سیاست تسلیم» را در مقابل اسرائیل بپذیرند و از این‌رو، سیاست تهاجمی اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی برای آینده شکل می‌گیرد. بطوریکه روزنامه صهیونیستی معاریف فاش ساخت که رژیم اسرائیل نقشه‌هایی برای حمله به محل تولید موشک‌های جدید ایران که طبق ادعای این روزنامه برد آنها بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلومتر است تهیه نموده و در دست اجرا دارد. در این روزنامه آمده است که رژیم صهیونیستی فقط منتظر چراغ سبز امریکا برای حمله به ایران است.^(۳) بدیهی است که تقویت توان نظامی و تلاش برای دستیابی به جنگ افزارهایی که توان مقابله فوری را در اختیار تصمیم‌گیران بگذارد، می‌تواند به عنوان یکی از مهمترین آلترناتیوهای موجود، اسرائیل را در هوسهای شوم خود ناکام بگذارد. چرا که تنها یک قابلیت نظامی بازدارنده می‌تواند با ایجاد وحشت از انتقام سریع طرف مقابل، دشمن مهاجم را از حمله باز دارد.

۱- روزنامه اطلاعات، ۲۷ تیرماه ۱۳۷۵، ص ۱۲، (بنقل از نشریه‌ی الی‌الامام، شماره ۲۳۰۰)

۲- نداءالقدس، شماره ۹، بنقل از الکفاح العربی، ۷۶/۲/۱. ۳- همان منبع.